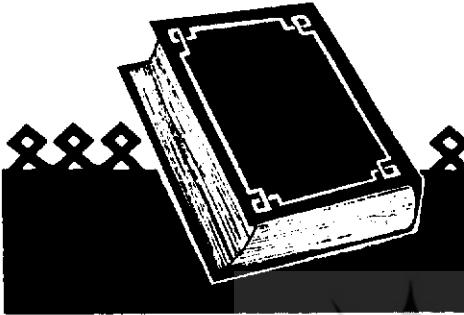


خمس

در کتاب و سنت

۳



بسم الله الرحمن الرحيم

- بدون تردید یکی از مواردی که خمس در آن واجب است غنائم جنگ است زیرا:
- ۱- علمای اسلام جملگی بر این امر اتفاق نظر دارند هیچ کس در آن اشکال نکرده است، گرچه در بعضی از خصوصیات آن اختلاف نظر دارند و این هم بدیهی است که اجماع علماء یکی از ادله چهارگانه فقهی است.
 - ۲- غنائم جنگ، مصداق قطعی آیه شریفه «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی...»^۱ می باشد یعنی همه علمای اسلام از فقهاء و مفسرین که آیه شریفه را مورد بحث و تحقیق قرار داده اند، موضوع خمس را «غنائم» معنا کرده و غنائم جنگی را مشمول آیه شریفه قرار داده اند هر چند که علمای اهل سنت این آیه شریفه را به غنائم جنگی تخصیص داده اند.
 - ۳- در مورد غنائم روایاتی از طرق اهل بیت علیهم السلام وارد شده که باید کاملاً مورد دقت و تحقیق قرار گیرد، زیرا مفسرین واقعی قرآن آنها هستند. اکنون به متن احادیثی که در این زمینه وارد شده، توجه فرمائید:

الف: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال: كل شيء قوتل عليه على شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فان لنا خمسة ولا يحل لاحد ان يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل اليها حقنا»^۱.

هر چیزی که در راه جنگ برای اثبات لاله الا الله و محمد رسول الله به دست آمده بدون شک خمس آن از آن ما است و برای احدی روا نیست که از آن چیزی بخرد مگر اینکه (قبلاً) حق ما را به ما برساند.

چون دستگاه اموی یا عباسی خمس را از آن خود دانسته و می فروختند و مصرف می کردند یا به کسی می بخشیدند امام علیه السلام می فرماید: این معامله یا بخشش صحیح نیست مگر اینکه حق امام را به او برسانند.

ب- «علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن سالم عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (عليه السلام) في الغنيمة قال: يخرج منها الخمس ويقسم ما بقى بين من قاتل عليه وولى ذلك»^۲.

امام صادق علیه السلام در مورد غنیمت چنین فرمود: خمس را از آن جدا کرده و بقیه را میان رزمندگان و دست اندرکاران در جبهه قسمت می کنند.
امام علیه السلام در ذیل حدیث چنین فرموده:

«واما الفيء والانفال فهو خالص لرسول الله صلى الله عليه وآله»
یعنی «فیئ»^۳ و «انفال»^۴ مال خالص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است هیچ کس در آن حق ندارد.

ج: «محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن منصور بن حازم عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله عليه السلام قال سألته عن الغنيمة؟ فقال: يخرج منها خمس لله وللرسول وما

۱- جامع احاديث الشيعة ج ۸/۵۲۹ به نقل از اصول کافی و مقنعة مفيدره.

۲- جامع احاديث الشيعة ج ۸/۵۳۰ به نقل از تهذيب و وسائل الشيعة.

۳- اموالی که بدون جنگ و لشگر کشی به دست آمده باشد.

۴- اموال بدون مالکی که مال خالص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد.

بقی، قسم بین من قاتل علیه و ولی ذلك»^۱.

هشام از امام علیه السلام حکم غنیمت را پرسید، حضرت فرمود:
خمس آنرا جدا کرده و باقی مانده را میان رزمندگان و دست اندرکاران جبهه قسمت
می نمایند.

د- «محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن احمد بن بشار عن يعقوب عن العباس الوراق
عن رجل سماه عن ابي عبدالله عليه السلام قال: اذا غزى قوم بغير اذن الامام فغنموا كانت
الغنيمة كلها للامام و اذا غزوا بامر الامام فغنموا كان الخمس للامام»^۲.
از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر گروهی بدون اذن امام جنگ کنند
و غنیمت به دست آورند همه غنیمت از آن امام می شود (و هر کجا صلاح بداند مصرف
می نماید) و اگر به اذن امام بجنگد و غنیمت ببرند، امام فقط مقدار خمس را مالک است
(و بقیه اختصاص به رزمندگان دارد).

هـ: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن محبوب عن معاوية بن وهب قال: قلت لابی عبدالله
عليه السلام السرية يبعثها الامام عليه السلام فيصيبون غنائم، كيف تقسم؟ قال: ان قاتلوا عليها
مع امير امره الامام عليهم، اخرج منها الخمس لله وللرسول و قسم بينهم اربعة اخماس و ان لم
يكونوا قاتلوا عليها المشركين كان كل ما غنموا للامام يجعله حيث احب»^۳.

معاوية بن وهب می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم گروهی از
رزمندگان از طرف امام به مأموریت جنگی می روند و (بعد از خاتمه جنگ) غنائمی
می آورند، چگونه تقسیم می شود؟ فرمود: همان علوم آنانی
اگر تحت فرمان، فرماندهی که امام معین کرده جنگ کنند (و غنیمت بیاورند در
این صورت) خمس آن را برای خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله کنار می گذارند و بقیه
رامیان رزمندگان در جبهه تقسیم می نمایند. و اگر بدون جنگ غنائم را بدست آورند همه
آنها در اختیار امام (علیه السلام) قرار می گیرد که هر کجا خواست (و صلاح دید) مصرف

۱- جامع احادیث الشیعه ج ۸/۵۳۰ به نقل از کافی.

۲- جامع احادیث الشیعه ج ۸/۶۱۶.

۳- همان مصدر ص ۶۱۷.

نماید.

چون اصل حکم مسلم است به همین اندازه از نظر ادله قناعت می‌کنیم و هر کس که بخواهد بیش از این به احادیث و اخبار مسأله رجوع نماید و کلمات فقهاء و بزرگان را ببیند به کتب حدیث مانند: وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و بحار و کافی و تهذیب و جامع احادیث الشیعه ج ۸ کتاب خمس و کتاب جهاد، مراجعه کند و همچنین به ج ۱۶ و ج ۲۱ کتاب جواهر الکلام و مصباح الفقیه و سائر کتب فقه رجوع کند.

و در کتب اهل سنت مانند بخاری ج ۱۵۹/۲ و ج ۹۵/۴ و ج ۱۲۸/۷، مسلم ج ۱۳۶۶/۳، سنن کبری تألیف بیهقی ج ۲۹۰/۶، سنن ابی داود ج ۶۷/۳، مجمع الزوائد ج ۳۴۰/۵ و ج ۷۷/۳، تنویر الحوالک شرح موطأ مالک ج ۸/۲، سنن دارمی ج ۲۲۴/۲، احادیث فراوانی در این مسأله نقل شده است.

و نیز به کتب تفسیر در تفسیر آیه «واعلموا انما غنمتم» و کتب آیات الاحکام، مانند احکام القرآن جصاص و مسالک الافهام کاظمی و کنز العرفان فاضل مقداد و زبدة البیان مقدس اردبیلی مراجعه نمایند.

نکاتی چند در پیرامون بحث:

۱- مطابق عموم آیه شریفه و احادیث وارده، در همه غنائم، خمس واجب است خواه منقول باشد و خواه غیر منقول و همچنین در اموال کفار فرقی نیست که در لشکر گاه باشد یا در جای دیگر و همه جزء غنیمت است. پس باید از عایدات زمینهای مفتوحه (که قابل فروش نیست و خراجیه است) سهم خمس را بردارند^۱.

۱- رجوع شود به عروة و تحریر الوسیله و شرایع و جواهر ج ۵/۱۶ و ج ۱۵۶/۲۱ و تحریر علامه (ره) ج ۱/۱۳۹/۱۳۸/۷۳/۱ و تذکره ج ۴۲۰/۴۱۹/۱ و خلاف ج ۲ کتاب جهاد.

و صاحب شرایع فرموده: که امام می‌تواند خمس را از خود زمین جدا کند و بردارد، یا زمین را جدا نکند و از منافع آن سهم بگیرد و از شیخ هم چنین نقل شده، ولی روایاتی در مورد زمینهای مفتوح عنوة وارد شده که: «و لجمیع المسلمین لمن هو الیوم و لمن یدخل فی الاسلام بعد». و بحث مفصل به کتاب «خمس» و «جهاد» در فقه موکول می‌شود.

ولی عده‌ای از علمای ما فرموده‌اند که غیر منقول مشمول خمس نیست بلکه جزء مفتوح عنوة و مال همه مسلمین است و استدلال نموده‌اند به اخباری که در مورد زمین‌های مفتوح عنوة وارد است.

۲- از شرایط غنائمی که خمس به آن تعلق می‌گیرد این است که جنگ با اذن امام باشد، پس اگر بدون اذن امام وارد جنگ شوند و غنائمی به دست آورند (در صورتی که امام معصوم علیه السلام حاضر بوده و اذن گرفتن از ایشان امکان پذیر باشد) تمام غنائم مال امام علیه السلام خواهد بود.

گرچه مقتضای اطلاق آیه این است که همه اموال به دست آمده مورد خمس می‌باشد یعنی یک پنجم آن مال امام (علیه السلام) و بقیه از آن رزمندگان است، ولی امام علیه السلام در حدیث و راق شرط نمود که باید جنگ خود سرانه نباشد و در عین حال مسأله میان علماء محل بحث است.

۳- در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام که امکان اذن گرفتن از ایشان نیست اگر جنگی میان مسلمین و کفار واقع شود و مسلمانان غنائمی به دست آورند، به حکم آیه شریفه اموال به دست آمده میان رزمندگان تقسیم می‌گردد، فقط خمس آن باید به ولی فقیه برسد، خواه این جنگ برای دفاع از اسلام و یا مسلمین باشد، یا برای دعوت به اسلام صورت گیرد.

در هر حال تفصیل مباحث در فقه در کتاب جهاد و خمس مشروحاً ذکر شده است. مطلبی که باید متذکر شد این است که: آیه شریفه، خمس یک پنجم غنائم را برای خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ذی القربی علیهم السلام قرار داده و نسبت به حکم چهار پنجم آن سکوت کرده و به وضوح مطلب اکتفاء نموده است که چهار پنجم، مال صاحب غنیمت می‌باشد و در غنائم جنگ، صاحبان غنائم رزمندگان و دست اندر کاران جبهه هستند، ولی مادر ضمن بحث مفصلی در پیرامون تعارض میان آیه انفال و آیه خمس (که توهم شده است) خواهیم گفت: در صورتی چهار پنجم غنائم میان رزمندگان قسمت می‌شود که ولی امر مصرف اهم و اصلحی در نظر نداشته باشد والا در آن مصرف اهم و اولی صرف می‌کند، یعنی اختیار همه غنائم در دست ولی امر است، کما اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ حنین عملاً چنین کرد و همه غنائم این جنگ را میان

مؤلفه قلوبهم قسمت نمود و به انصار که حامیان واقعی و رزمندگان جان نثار بودند چیزی نداد و لذا انصار هم گلابه کردند و حضرت در یک جلسه خصوصی از آنها دلجوئی کرده و قضیه را برای آنها تحلیل و عقده‌ها را باز نمود و همه حضار را خوشحال ساخت.

۴- اموال «بغاة» یعنی مسلمانانی که طغیان کرده و بر امام علیه السلام خروج کرده باشند آنمقداری که در لشکرگاه و جبهه جنگ موجود است جزء غنیمت محسوب می‌شود.^۱

دوم از موارد خمس که فقهاء رضوان الله علیهم بالخصوص مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند «کنز» است:

کنز در کلمات لغویین:

کنز در لغت عرب به معنای جمع کردن و گرد آوردن است، می‌گویند «کنز المال» یعنی جمع کرد و ذخیره نمود و در زمین دفن کرد. و «کنز» مصدر است، و به مال مدفون نیز گفته می‌شود از باب اطلاق مصدر (که اسم حدث) است به ذات (یعنی مال مدفون). گفته شده که: «کنز» اسم مالی است که در ظرفی نگهداری شده و به هر مال نفیس که ذخیره می‌گردد کنز گفته می‌شود.^۲

در کتاب لسان العرب آمده که: «کنز» اسم مال است، در صورتی که در ظرفی نگهداری شود و به خود ظرف هم گفته می‌شود و باز گفته شده که: «کنز» مال مدفون است و... «کنز» در ریشه به معنای مال مدفون بوده و عرب به هر مال زیاد نفیس «کنز» گوید.

در قاموس می‌خوانیم: «کنز» یعنی مال دفن شده، و طلا و نقره و ظرفی که مال در آن نگهداری می‌شود.

این اثر در نه‌پایه گوید: کنز در ریشه لغت به معنای مال دفن شده است.

۱- رجوع شود به کتاب جواهر الکلام ج ۱۶ ص ۱۳ و عروة الوثقی و سائر کتب فقهی در مباحث خمس و جهاد.

۲- اقرب الموارد ماده «کنز».

کنز از دیدگاه مفسرین:

شیخ الطائفه مرحوم طوسی در تفسیر تبیان و فخر رازی در تفسیر خود ج ۴/۱۶ و طبری در تفسیر کبیر ج /۱۰/ ۸۵ و رشید رضا در تفسیر المنار و طبرسی در تفسیر مجمع البیان ج ۵/ ۲۵ و آلوسی در تفسیر روح المعانی ج ۱۰/ ۷۷ کنز را چنین معنی کرده اند:

«اصل الکنز کبس الشيء بعضه علی بعض» و «الکنز فی اللغة جمع الشيء و رص بعضه علی بعض» یعنی کنز روی هم جمع کردن مال است^۱.

راغب نیز در مفردات مانند مفسرین چنین گفته: «الکنز جمع المال بعضه علی بعض» و ثعالبی در تفسیر خود ج ۲/ ۱۲۷ می گوید: «ویکنزون معناه یجمعون و یحفظون فی الاوعية و لیس من شرط الکنز الدفن» که صریحا دفن شدن را از معنای کنز نفی می کند.

کنز در کلمات فقهاء:

صاحب جواهر می فرماید: «کنز» کما اینکه از کتاب تنقیح و تذکرة و منتهی و بیان و روضة و مسالك نقل شده است هر مالی است که، زیر زمین ذخیره شده باشد^۲. و عده ای از فقهاء اضافه کرده اند که در زیر زمین برای حفاظت و به قصد حفاظت دفن گشته نه اینکه در اثر باد یا ریزش کوه دفن شده باشد و شاید بیان بعضی از لغوی ها هم موافق این معنا باشد. زیرا ذخیره کردن و جمع کردن خود، ملازم با قصد بوده و می رساند که دفن هم برای حفاظت است. و کلمه «گنج» نیز در فارسی همین معنا را

۱- «رص» در کلام تفسیر المنار به معنای ضم کردن و چسبانیدن آمده است یعنی مال را روی هم انباشتن، و «کبس» هم به معنای جمع کردن آمده.

۲- در کشف الغطاء ص ۳۶۰ و جواهر ج ۱۶/ ۲۵ و شرایع و قواعد ج ۱/ ۶۱ نیز کنز را به معنای دفن شده دانسته اند.

از فقهاء اهل سنت نیز شافعی و مالک تصریح کرده اند که «رکاز» به معنای دفائن جاهلیت است و بعداً خواهیم گفت که «رکاز» یا مرادف کنز است و یا معنای اعمی دارد که شامل کنز هم می شود و عده زیادی هم «رکاز» را کنز معنی کرده اند. و در تبیین الحقایق ج ۱/ ۲۸۷ آمده است که: «الکنز اسم لمدفون العباد» و ابو عبید در کتاب اموال ص ۴۷۶ عنوان باب را چنین نوشته «الخمس فی المال المدفون».

افاده می‌کند.

پس اگر در اثر زلزله یا آتش فشان، اشیاء نفیس یا جواهرات و طلا و نقره زیر زمین بماند و بعد کشف شود، عرفاً نمی‌گویند گنج پیدا شده است. جمعی از فقهاء فرموده‌اند که مراد از دفن در زیر زمین شامل دفن میان دیوار یا وسط سقف و یا طاق ساختمان نیز می‌باشد.

بنابراین مراد از «کنز» که در احادیث خمس وارد شده همان «گنج» است که طلا یا نقره یا هر مال نفیسی است که انسان آنرا برای نگهداری در جائی (زیر زمین یا لای دیوار یا در سقف) دفن کرده باشد.

و لیکن مفسرین در تفسیر آیه شریفه «والذین یکنزون الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل اللّٰه...»^۱ کنز را همانطوری که گذشت مطلق جمع کردن و روی هم انباشتن مال معنا کرده‌اند و تصریح نموده‌اند که دفن شرط نیست.

به نظر می‌رسد که در بیان تحریم کنز و تحریم جمع کردن طلا و نقره، فرقی بین مدفون بودن و یا مدفون نبودن مال نگذاشته‌اند و این رأی و عقیده به صورت بیان معنای لغوی در آمده است.

به هر حال علامه کاظمی (ره) در مسالک الافهام^۲ در تفسیر آیه کنز نیز چنین فرموده است: «الکنز هو المال المدخور تحت الارض» و همچنین علامه اردبیلی رحمه الله در زبدة البیان^۳ و فاضل مقداد در کنز العرفان ج ۱/۲۲۴. مطالعات فقهی

و جصاص در احکام القرآن ج ۴/۳۰۲ می‌گوید: «و اما الکنز فهو فی اللغة کبس الشیء بعضه علی بعض... و یقال کنزت التمر اذا کبسته فی القوصره و هو فی الشرع ما لم یؤد زکاته» سپس از عمرو بن عباس و ابن عمر و حسن و ابن عامر و سدی نقل کرده که گفته‌اند: «ما لم یؤد زکاته فهو کنز».

در تفسیر آیه کنز به کمک احادیث، «کنز» را تعمیم داده‌اند (دفن شده باشد یا

۱- سوره توبه ۳۵/

۲- ج ۲/۱۷

۳- ص ۱۸۰

نباشد) اگر زکات آن داده نشود کنز است یعنی به حکم کنز می باشد و در این مورد روایات از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد است. رجوع شود به تفسیر نور الثقلین ج ۲/۲۱۳ و تفسیر طبری ج ۱۰/۸۵ و تفسیر الدر المنثور ج ۳/۲۳۲.

و به عبارت دیگر معنای عامی را که لغوین نیز آن را نقل کرده بودند (ولی معنای اصل و حقیقی نبود، بلکه در اثر کثرت استعمال های مجازی به صورت مجاز مشهور یا حقیقت دوم در آمده بود) اختیار کردند.

و خود روایات و احادیث که در آن آمده: «کل مال لا تودی زکاته فهو کنز و ان کان فوق الارض»^۲ شاهد گفتار ما است، که معنای حقیقی کنز، مال مدفون بوده و اموال غیر مدفون بدان الحاق شده است.

ادله وجوب خمس در کنز (گنج):

روایات وجوب زکات که بعداً در مورد کنز یا معنای عامی که شامل کنز و معدن است، ذکر خواهد شد بطور روشن وجوب خمس را ثابت می کند.

۲- احادیثی که از امامان علیهم السلام در این مورد وارد شده است: «یا علی ان عبدالمطلب سن فی الجاهلیه خمس سنن اجراها الله عزوجل له فی الاسلام ... وجد کنزاً فاخرج منه الخمس و تصدق به فانزل الله عزوجل: واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول»^۲.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی همانا عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج سنت قرار داد و خداوند عزوجل آنها را در اسلام اجرا نمود... گنجی پیدا کرد و خمس آنرا جدا نمود و صدقه داد، و آنگاه خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ...».

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «الخمس علی خمسة اشیاء: علی الکنوز و

۱- نور الثقلین ج ۲/۲۱۳ رقم ۳ از امالی شیخ

۲- جامع احادیث الشیعه ج ۸/۵۳۸. به نقل از من لایحضره الفقیه و خصال و ص ۵۳۹ عیون اخبار

المعادن...»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خمس در پنج چیز واجب است: گنجها و معدنها ...
 ۴- عن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ان رجلاً دفع الیه مالا اصابه فی دفن الاولین
 فقال علیه السلام لنافیه الخمس وهو علیک رد»^۲.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که مردی مالی را که در دفائن پیشینیان
 (قدیم) پیدا کرده بود، حضورش تقدیم نمود، آن حضرت فرمودند: یک پنجم آن مال ما و
 بقیه مال تومی باشد.

۵- عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: «سألته عما یجب فیہ الخمس من الكنز فقال:
 ما یجب الزکاة فی مثله ففیہ الخمس»^۳.

از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم که در چه مقدار از کنز خمس واجب می شود؟
 فرمودند: در همان مقداری که زکات در آن مقدار واجب می شود.
 سؤال از نصاب کنز است که در چه مقداری خمس واجب می شود ولی اصل وجوب
 خمس مسلم و ثابت فرض شده است.

۶- حماد عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح علیه السلام قال: الخمس فی خمسة اشیاء
 من الغنائم والغوص والکنوز و...»^۴.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: خمس در پنج چیز واجب است:

۱- همان مصدر ج ۸/۵۳۹ به نقل از خصال و مقتع.

۲- جامع احادیث الشیعه ج ۸/۵۳۹ از مستدرک الوسائل به نقل از دعائم الاسلام.

در جمله «وهو رد علیک» ممکن است که ضمیر به مال برگردد، همانطوری که ما معنا کردیم، یعنی یک
 پنجم را برداشته و بقیه را به شما برمی گردانیم. ترجمه عبارت این است: یک پنجم آن مال، از آن ما و بقیه
 مال را به شما برمی گردانیم.

و ممکن است که ضمیر «هو» به خمس برگردد. یعنی خمس مال از آن ما و بقیه از آن شما و آن خمس
 هم چون در مصالح اسلام و مسلمین صرف می شود، پس در حقیقت به شما برمی گردد و مال شخصی
 میرالمؤمنین علیه السلام نخواهد شد، کما اینکه در حدیث بیهقی خواهد آمد.

۳- همان مصدر ص ۵۳۹ به نقل از من لایحضره الفقیه.

۴- جامع الاحادیث ج ۸ صفحه ۵۱۴.

غنیمتها، و غوص (یعنی اموالی که با فرو رفتن در دریا به دست می آید) و گنجها.

روایات از اهل بیت علیهم السلام در مورد خمس کنز زیاد است و ما در اینجا به همین اندازه قناعت می کنیم و خوانندگان محترم می توانند برای تحقیق و دقت بیشتر به همان مصدر ص ۲۵۲ / ۵۳۹ / ۵۲۹ / ۵۳۵ / ۵۶۴ / ۶۰۹ / ۵۳۴ / ۵۴۱ / ۵۴۸ مراجعه کنند و همچنین وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و بحار کتاب خمس.

۳- احادیثی که در کتب اهل سنت نقل شده است.

۱- «عن سراء بنت نبهان الغنویة^۱ قالت احترق الحی فی دار کلاب^۲ فاصابوا بها کنزاً عادياً^۳ فقالت کلاب دارنا وقال الحی احترقنا فنا فروهم فی ذلك الی رسول الله (صلی الله علیه وآله) ففضی به للهی واخذ منهم الخمس فاشترینا بنصینا ذلك مائة من النعم»^۴.

از سراء دختر نبهان نقل شده که: طائفه او (یعنی غنی) در محله (قبیله) کلاب جائی را کردند و به گنجی قدیمی برخوردند (که مورد نزاع و اختلاف شد) طائفه کلاب گفتند محله، محله ما است پس گنج از آن ما خواهد بود و طایفه غنی گفتند: ما کنده ایم (و در آورده ایم) هر دو طایفه برای رفع نزاع به حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدند و جریان را عرض نمودند و حضرت برله طایفه غنی حکم کرد و خمس گنج را از آنها گرفت (بقیه را میان طایفه قسمت کردند) و ما از سهم خود صد رأس چهارپا خریدیم.

این حدیث عمل رسول الله صلی الله علیه و آله را برای ما بیان می کند که حضرت غیر از غنائم جنگ از چیز دیگری هم خمس گرفته است و آن کنز است کما اینکه در حدیث دیگری عمل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نیز نقل می کند.

۲- عن الشعبي ان عليا عليه السلام اتى برجل وجد في خربة الفاء وخمسائة درهم بالسواد فقال علي: لا قضين فيه قضاء بيناً: ان كنت وجدتها في خربة تحمل خراجا قرية عامره فهي

۱- غنویه منسوب است به طایفه «غنی» رجوع به معجم قبائل عرب ج ۳ ص ۸۹۵ و نهایة الارب تألیف قلقشندی ص ۳۵۷ و لباب ابن اثیر ج ۲ ص ۳۹۲.

۲- کلاب اسم قبیله ای است و دار کلاب یعنی محله کلاب که در آن ساکن هستند.

۳- عادی (مشدد) منسوب به قوم عاد، کنایه است از قدمت داشتن.

۴- مجموع الزوائد ج ۳ ص ۷۸ از طبرانی در معجم کبیر و عمده القاری ج ۹/۱۰۲.

۵- «سواد» روستاهای میان بصره و کوفه و اطراف آن را می گویند.

لهم وان كانت لا تحمل فلك اربعة اخماسه ولناخمسه^۱.

شعبی نقل کرده که مردی را حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند که در خرابه‌ای از روستاها هزار و پانصد درهم پیدا کرده بود. علی علیه السلام فرمود: در این مورد قضاوت روشنی خواهم کرد:

اگر این پول را در خرابه‌ای پیدا کرده‌ای که مالیات آنجا را ده آبادی می‌پردازد، آن پول از آن سکنه آن ده است. و اگر مالیات آن خرابه راهیچ دهی نمی‌پردازد، تو (یعنی پیدا کننده) مالک چهار پنجم آن پول و ما مالک خمس آن هستیم.

اصل وجوب خمس در این حدیث مسلم فرض شده و دو احتمال داده شده:

الف: اینکه کسی خراج و مالیات آن خرابه را نمی‌پردازد. در این صورت حکم روشن است که خمس آن مال امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و بقیه مال پیدا کننده است.

ب: اینکه ده آبادی خراج و مالیات آن را می‌پردازد. در این صورت همه مال از آن اهل آن آبادی می‌شود ولی خمس را متعرض نشده که اهل آبادی باید خمس بدهند یا نه و ظاهر عبارت این است که در این صورت خمس واجب نیست.

و احتمال می‌رود که حضرت در این صورت طبق ولایتی که داشته‌اند، خمس را بخشیده تا آنها را به عمران و آبادانی تشویق کرده و پاداش دهد (بر اینکه مالیات خرابه را پرداخته‌اند).

و احتمال دیگر هم هست که: حضرت روی احتمال اینکه مال از آن آنها باشد که پدرانشان یا خودشان دفن کرده باشند. و اهل این روستا، این شخص را برای قضاوت حضور حضرت آورده‌اند^۲.

۱- کتاب اموال ابی عبید / ۴۷۶ و ترتیب المسند شافعی ج ۱/ ۲۴۹ و سنن کبری بیهقی ج ۴/ ۱۵۶ و اتم شافعی ج ۲/ ۳۸ و کنز العمال ج ۶/ ۳۱۲ (بیهقی در آخر حدیث نقل کرده که حضرت فرمود: «ثم الخمس لك» و بعد از آن حدیث دیگری آورده که حضرت فرمود: «اربعة اخماسه لك واقسم الخمس فی قفراء اهلك» و سپس گفته: هذا الحدیث اشبه بعلی رضی الله عنه).

۲- موید این احتمال این است که حضرت می‌فرماید: «لا قضین فیہ قضاء بیناً» که ظهور در قضاوت در مقام نزاع و ترافع است برای رفع اختلاف نه قضا به معنای بیان حکم واقعی.

ولی این احتمال به نظر بعید است، زیرا حضرت ملاک حکم را پرداختن و نپرداختن مالیات قرار داده‌اند نه احتمال اینکه مال آنها باشد یا نباشد.

به هر تقدیر، حضرت حکم خمس را بیان فرمود و گرچه روی یک فرض باشد کما اینکه در یک روایت دیگری نظیر این قضیه ذکر شده است.

۳- «عن ابن عیینة، عن عبدالله بن بشر الخنعمی، رجل من قومه یقال له حممه قال: سقطت علی جرة من دیر قدیم بالكوفة فیها اربعة آلاف درهم فذهبت بها الی علی رضی الله عنه فقال اقسما خمسة اخماس فقسمتها فاخذ منها علی رضی الله عنه خمسا واعطانی اربعة اخماس فلما ادبرت دعانی فقال: فی جیرانك فقراء و مساکین؟ قلت: نعم قال: خذها فاقسما بینهم»^۱.

و در روایتی چنین آمده:

«عن عبدالله بن بشر الخنعمی عن رجل من قومه: ان رجلا سقطت علیه جرة من دیر بالكوفة فاتی بها علیا رضی الله عنه فقال: اقسما اخماساً ثم قال: خذ منها اربعة اخماس ودع واحداً ثم قال: فی حیک فقراء و مساکین؟ قال: نعم قال: خذفا قسما فیهم»^۲.

مردی (در حوالی دیری قدیمی و کهنه در کوفه) یک ظرف حاوی چهار صد درهم از دیر بر او افتاد آن را پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آورد پس حضرت دستور داد که آن را به پنج سهم تقسیم کند، سپس فرمود: چهار سهم آن را خود بردار و یک سهم را بگذار بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا و مستمندانی هستند؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: این یک سهم را هم بگیر و میان آنها قسمت کن.

نظیر همین عمل را از عمر بن الخطاب نیز نقل کرده‌اند:

۴- «ان غلاما وجد ستوفة^۳ فیها عشرة آلاف، فاتی بها عمر فاخذ منها خمسها»^۴.

۱- بیهقی، سنن کبری ص ۱۵۷ ج ۴، اموال ابی عبید ص ۴۷۶، ترتیب المسند شافعی ص ۲۴۹ ج ۱
ام شافعی ج ۲ ص ۳۸، کنز العمال ج ۶ ص ۳۱۲.

۲- سنن کبری بیهقی ج ۱۵۷/۴ و نصب الرایه تألیف زیلعی ج ۳۸۲/۲ و کنز العمال ج ۳۱۱/۶ و طحاوی ج ۱۸۰/۱.

۳- ستوق به وزن تنور و قدوس ظرف پول است و در آن پول گذاشته و ذخیره می کنند.

۴- کنز العمال ج ۱۳۶/۱۹ و نصب الرایه ج ۳۸۲/۲.

جوانی ظرف پولی پیدا کرد که در آن ده هزار بود، آورد پیش عمر و عمر از او خمس آن را گرفت.

۵- «عن الشعبي: ان رجلا وجد الف دينار مدفونة خارجا من المدينة فاتی بها عمر بن الخطاب فاخذ منها الخمس مأتی دينار ودفع الى الرجل بقیتها»^۱.

شعبی گوید: مردی در خارج مدینه هزار دینار پیدا کرد که دفن شده بود، آن را پیش عمر بن الخطاب آورد. عمر خمس آن را که دو یست دینار بود گرفت و بقیه را به آن مرد پس داد.

ولیکن از عمر بن الخطاب دو حکم دیگر نیز در همین موضوع نقل شده است: ابوعبید در اموال ص ۴۷۷ نقل کرده که در قبر دانیال مالی پیدا شد، عمر دستور داد که همه را جزء بیت المال قرار دهند. و بعد از آن نقل کرده که در مدائن در یک قبری مالی پیدا شد، عمر همه را به پیدا کننده‌ها برگردانید.

در یک روایتی از خود رسول الله صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

۶- «سئل النبی (صلی الله علیه و آله) عن رجل وجد كنزا فی قرية خربة، فقال: ما وجدته فی قرية غیر مسكونة اوفی خربة جاهلیة ففیه وفی الركاز الخمس»^۲.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: که مردی در خرابه‌ای گنجی پیدا کرد. حضرت فرمودند: آنچه در ده غیر مسکون یا در خرابه‌های زمان جاهلیت پیدا شود در آن و در رکاز خمس واجب است.

۷- ابن جریج به طور فتوی این حکم را نقل می‌کند، ولی نمی‌گوید که گوینده آن کیست:

«عن ابن جریج قال: سمعت ان رجلا اذا ابتاع ارضا اودارا فوجد فیها مالا عدیا فهو له وهو مفنم»^۳.

۱- کتاب اموال ابی عبید ص ۴۷۶ و نصب الرایة ج ۲/۳۸۲ و در حاشیه آن از درایه حافظ ص ۱۶۳ و سنن بیقیی ج ۴/۱۵۶.

۲- خلاف شیخ رحمه الله تعالی ج ۱/۳۵۷.

۳- مصنف عبدالرزاق ج ۴/۱۱۶.

ابن جریح گوید: شنیدم که اگر مردی زمینی یا خانه‌ای را بخرد و در آنجا مال کهنه و قدیمی پیدا کند، آن مال، از آن پیدا کننده است و غنیمت شمرده می‌شود.

این جمله آخر «و هو منغمم» اشاره است به آیه شریفه خمس، یعنی پیدا کننده، غنیمتی به دست آورده و باید خمس آن را بدهد. کما اینکه ابن عمر نیز چنین فتوی داده است.

۸- «جاء رجل الى عبدالله فقال: انى وجدت كنزا وفيه كذا وكذا من المال؟ فقال عبدالله: لا ارى المسلمين بلغت اموالهم هذا، اراه ركاز مال عادى فادخسه فى بيت المال و لك ما بقى»^۱.

مردی پیش عبدالله آمد و گفت: من گنجی پیدا کرده‌ام که در آن این مقدار مال هست؟ عبدالله گفت: من عقیده ندارم که اموال مسلمانها به این مقدار برسد (که چنین گنجی داشته باشند) به نظر من این گنج از دفينه‌های زمانهای قدیم (قبل از اسلام) است. پس خمس آن را باید پردازى و بقیه مال تومی باشد.

۴- در مورد كنز هم مانند سائر درآمدها، آیه شریفه «واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسة...» دلالت بر وجوب خمس دارد، با آن تفصیل و تحقیقی که در معنای غنیمت در گذشته نوشتیم.

على بن ابراهيم، عن ابن ابي عمير، عن سلمة صاحب السابري عن ابي الصباح الكنتاني، عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: من فطر صائماً فله مثل اجره. از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: هر کس روزه داری را افطار دهد، مثل این است که خود روزه گرفته است.

«فروع کافی ج ۴ ص ۶۸ باب من فطر صائماً ح ۱»